



۰۷/۰۶/۲۰۱۴

دستگیر روشنیالی

آینده افغانستان در حاکمیت ارزش های انسانی است

امروز زمان آن رسیده است که برای ملت شدن از پشتون بودن، تاجک بودن... خود صرف نظر کنیم

انتخابات فقط یک قدم به سوی پیشرفت می باشد. کشور تا هنوز در جنگ و بحران است. بیکاری، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، فساد دولتی، فساد اجتماعی و اخلاقی وجود دارند. تامین صلح، آزادی های اجتماعی و وضعیت اقتصادی، برای مردم در اولویت اول قرار دارد.

تامین صلح خواست سراسری و درجه اول است. جنگ تمام بخش های زندگی مردم افغانستان را عمیقاً متأثر کرده است. معنی امنیت، احساس آرامش و نداشتن ترس است که تا هنوز در افغانستان وجود ندارند و ترس مرگ چون شمشیر داموکلس بر سر هر فرد جامعه آویزان می باشد.

بدون امنیت امکان توسعه و پیشرفت جامعه و گسترش استعداد های افراد به اندازه زیادی محدود شده است. مردم به خاطر زندگی و هم به خاطر کارکردن به آرامش و امنیت ضرورت دارند و معنی امنیت تنها حفظ جان مردم نیست، مهمترین وظیفه امنیت تأمین آزادی و دفاع از حقوق مردم می باشد. اگر امنیت جان و مال مردم توسط قوای امنیتی عملی میشود، امنیت حقوق و آزادیهای مردم با تحکیم دیموکراسی و مراعات ارزش های حقوق بشر تحقق می یابد و حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت می شوند.

دیموکراسی و حقوق بشر دو مفهوم جدا ناپذیر هستند و این دو بدون یکدیگر نا مکمل هستند. دیموکراسی با مراعات حقوق بشری تحکیم می یابد و حقوق بشر در وجود دیموکراسی مراعات و عملی میشود.

در دور دوم انتخابات یکی از تشویش های بسیار مهم این است که رقابت های سیاسی جنبه ای قومی و سمتی پیدا نکند و جامعه با خطوط قومی، لسانی... تقسیم نشود. این تشویش ها بی جا نیست و در آینده هم چنین تشویش ها وجود خواهند داشت. چی باید کرد که این نوع تشویش ها از بین برده شود و مردم در آینده از اقلیت و اکثریت بودن قومی، مذهبی و سمتی... تشویش نداشته باشند و هم چنان این مفاهیم از فرهنگ سیاسی نیز محو شود. یگانه راه حل تطبیق و عملی کردن ارزش های انسانی می باشد.

طور مثال اگر ماده های اول، هفتم و بیست و یکم اعلامیه حقوق بشر در افغانستان عملی و مراعات گردد بدون شک مفاهیم اقلیت و اکثریت قومی، لسانی، مذهبی... هم در جامعه و هم در فرهنگ سیاسی از بین خواهند رفت

■ ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند.

■ ماده ۷

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره مند گردند.

■ ماده ۲۱

۱ هر شخصی حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، مستقیماً یا به وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

۲ هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد.

۳ اراده مردم، اساس قدرت حکومت است: این اراده باید در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می پذیرد. انتخابات باید عمومی، با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

هم چنان زمانیکه فرد "فرد انسانی" در مرکز سیاست و قانون باشد و همه افراد حقوق برابر داشته باشند مسئله تبعیض جنسی، مذهبی و یا قومی دیگر در میان نیست. هدف استعمال مفاهیم اقلیت و اکثریت برتری جوی و بدست آوردن امتیاز می باشد.

اکنون باید در فرهنگ نوین سیاسی که در نتیجه بیداری سیاسی مردم شکل گرفته است مفاهیم اقلیت و اکثریت را به شیوه ای دیگر باید آموخته شوند و به شیوه ای دیگر مورد استعمال قرار گیرند. اقلیت و اکثریت در نتیجه رایه گری، تصمیم گیری و انتخابات. اقلیت و اکثریت که در نتیجه انتخابات شکل میگیرند مفاهیم ثابت و تغیر ناپذیر نیستند.

افغانستان از لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی، لسانی یک جامعه پلورالستیک است و پلورالستیک خواهند ماند. موجودیت چندگانگی قومی، فرهنگی، مذهبی ... خود یک ضرورت است و این خصوصیت یک جامعه دیموکراتیک می باشد و آنچه که افراد جامعه را با هم پیوند می دهد احترام به حقوق، آزادی ها و کرامت هر فرد "زن و مرد" می باشد. برخورد با سیاست و قدرت از عقب دیوار های کهنه قومی جز ایجاد بی باوری اجتماعی و فاجعه چیزی دیگری شده نمی تواند.

بنظرم قوم دیگر به جای واقعیت موجود یک واقعیت تاریخی می باشد. عناصر و ارزش های که ساختار قومی بالای آن تکیه میکند یا از بین رفته اند و یا هم نقش کاری خویش را از دست داده اند. طور مثال در وزیرستان جای خان را ملا، جای ملک را طالب و جای پشتونولای را شریعت طالب گرفته است. قوم و جرگه های قومی نقش و تأثیر خویش را در حل مسایل از دست داده اند. در افغانستان هم جرگه ها به جای قوم دولتی شده اند و دولت ها تلاش کرده اند تا سیاست های خویش با جرگه ها توجیه کنند.

قوم یک ساختار همیشگی و ابدی نمی باشد و قوم هم مثل دیگر ساختارهای اجتماعی تابع شرایط مکان و زمان می باشد و با گذشت زمان تحول می پذیرد و تغیر میکند. قوم یک ساختار گذشته است که قابل بازگشت نمی باشد.

خوب، در این زمینه جامعه شناسانی که ساختارهای اجتماعی و تحولات آنها را از نزدیک بررسی و مطالعه می کنند به خوبی قضاوت کرده می توانند.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ